

# اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان

علی فصیحی

تفسیر شریف مجمع البیان، از تفسیرهای عمده و مهم شیعه است که در اواسط قرن ششم هجری قمری (۵۳۶) به نگارش در آمده است. مجمع البیان که همزمان با تفسیر کشاف زمخشری تدوین یافته است، از نظر اصابت رأی و اصابت عقل فراتر از تفسیر کشاف می‌نماید. محمد حسین ذهبی، مؤلف التفسیر والمفسرون در باره نویسنده این تفسیر گرانسنگ می‌نویسد:

« مؤلف مجمع البیان، در دید اصحاب خود، ابوعلی، الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی المشهدی،

دانشمندی در خور ستایش، مفسر، محدث، فقیه، جلیل، ثقه، کامل و زیرک است.»<sup>۱</sup>

ترسیم چهره علمی مرحوم طبرسی و بیان تمامی ویژگیهای تفسیر وی، کاری فراتر از این نگاه کوتاه است و مابقی این که مدعی چنان ادعایی باشیم، در حد ارائه نمایی کلی، به توضیح ویژگیهای «مجمع البیان» می‌پردازیم.

## مجمع البیان، در نگاه نویسنده آن

مرحوم طبرسی، در مقدمه مجمع البیان، پس از بیان مطالبی درباره سیر تحول تفسیر در بین عامه و خاصه و تعریف و تمجید از مرحوم شیخ طوسی درباره تفسیر خود، چنین می‌نویسد:

« این تفسیر، بسیار خلاصه و پیراسته و دارای نظم و ترتیبی شایسته است، اقسام دانشهای قرآنی و فنون

مربوط به آن را در این کتاب آورده ایم، مطالب اصلی و فرعی این علوم را بیان داشته‌ایم که عبارتند از:

علم قراءت، اعراب و لغات قرآن، پیچیدگی و مشکلات آن، مفاهیم و جهات آن، نزول و اخبار آن، قصص

و روایات مربوط به آن، حدود و احکام آن، حلال و حرام آن.

علاوه بر اینها اشکالات مبطلین را بیان کرده و نظر اصحاب خودمان را متذکر شده‌ایم و استدلال آنان را در

مورد زیادی در باره اصول و فروع و معقول و منقول، به صورت عادلانه و اختصار فوق ایجاز

آورده‌ایم...»<sup>۲</sup>.

## ترتیب مطالب در تفسیر مجمع البیان

طبرسی با ذهن خلّاق خود، در کیفیت نگارش و تدوین مطالب مجمع البیان، از شیوه جدیدی در عصر وزمان خودش استفاده کرده است. تا آن زمان کمتر تفسیری به چشم می‌خورد که با نظم و ترتیبی این چنین، تدوین یافته باشد.

محمد حسین ذهبی در این باره می‌نویسد:

«... افلا ترى مع ان هذا التفسير يجمع بين حسن الترتيب و جمال التهذيب ورقة التعليل وقوة الحجة.»<sup>۳</sup>

این تفسیر از ترتیبی زیبا و پیرایش نیکو و استدلال ظریف و برهان قوی، برخوردار است.

ترتیب مطالب مجمع البیان این گونه است:

۱. اشاره به مکی و مدنی بودن سوره و آیات و موارد اخلاف آن.
۲. بیان تعداد آیات سوره و ذکر اقوال در این زمینه.
۳. وجه تسمیه سوره ها و مناسب آنها با محتوای سوره.
۴. ذکر فضایل تلاوت سوره و احادیث مربوط به آن.
۵. بیان اختلاف قراءت، تحت عنوان «القراءة».
۶. تشریح مفردات کلمات، تحت عنوان «الإعراب».
۷. ذکر معانی و لغات مشکله آیات، تحت عنوان «اللغة».
۸. بیان علل و اسباب نزول آیات تحت عنوان «النزول».
۹. تفسیر و تأویلات آیه.
۱۰. بیان مناسبت و ارتباط آیه با آیات قبل و بعد تحت عنوان «النظم».
۱۱. بیان قصص، تحت عنوان «القصه».
۱۲. طرح احکام مربوط به آیه.

ترتیب مطالب در این تفسیر، به گونه‌ای است که دستیابی به مطالب را برای هر خواننده‌ای آسان ساخته است که بسادگی می‌تواند مطالب مورد نظر خویش را یافته و استفاده کند.

## استفاده از عقل و نقل

تفسیر مجمع البیان، با این که در تفسیر آیات و اسباب نزوب از عقل بهره برده است، در عین حال در بسیاری از موارد، فراتر از عقل گام برداشته و از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده کرده است، چنانکه برخی محققان در این باره آورده اند:

«... از ویژگیهای آن (مجمع البیان) اکتفا نکردن به عقل و اعتنا کردن به احادیث است که با یک روحیه

متوازن و متعادل هم از منابع عامه و هم از خاصه نقل کرده است.»<sup>۴</sup>

طبرسی خود در مقدمه تفسیرش در این باره چنین می‌نویسد:

« ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل کرده است: کسی که بدون علم درباره قرآن چیزی بگوید، خداوند نشیمنگاهش را پر از آتش گرداند.»<sup>۵</sup>

طبرسی وسیله هدایت مردم را دو چیز می‌داند: کتاب الهی (قرآن) و عترت پیامبر ﷺ. وی در این زمینه چنین می‌نویسد:

« روایت صحیح از عامه و خاصه نقل شده است که پیامبر ﷺ فرموده: من دو چیز را میان شما به امانت می‌گذارم که در صورت تمسک و چنگ زدن به آن دو، هرگز گمراه نخواهید شد. یکی کتاب خداوند و دیگر عترت و اهل بیت من است و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا این که به من باز گردند.»<sup>۶</sup>

نقل این گونه روایات از یک سو و پایبندی عملی مرحوم طبرسی به نقل روایات از سوی دیگر، می‌نماید که تفسیر مجمع البیان، به روایات اهمیت ویژه‌ای می‌دهد\*.

### اهتمام به سند روایات

مرحوم طبرسی، به صحت خبر و بررسی دقیق احوال راوی توجه زیاد دارد و معتقد است که تفسیر قرآن کریم جز به اخبار صحیح و نص صریح، جایز نیست. وی در این باره می‌نویسد:

« واعلم ان الخبر قد صح عن النبي ﷺ وعن الأئمة القائلين مقام ﷺ ان التفسير القرآن لا يجوز الا بالاثار الصحيح والنص الصريح... »<sup>۷</sup>

روی همین مناسبت که ایشان در تفسیر آیات تنها به روایاتی استشهد کرده که به نظر وی از صحت سند برخوردار بوده است، از این رو از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایتی نقل نکرده است، زیرا استناد این تفسیر به امام علیه السلام به نظر ایشان درست نیامده است. هرچند ممکن است این تفسیر در دسترس ایشان نبوده، ولی احتمال عدم اعتبار، قویتر است.

### اعتبار عمومیت نص

مرحوم معتقد است که سبب نزول آیات، موجب محدودیت مفهوم آیات در همان موارد خاص نمی‌شود و آیات قرآن فراتر از شأن نزول آیات است و عمومیت دارد، چه این که قرآن کریم برای هدایت تمام انسانها، در هر عصر و زمان می‌باشد.

---

\*. روایتی که مرحوم طبرسی نقل کرده است، لغزش عبارتی دارد، ممکن است سهو القلم باشد و یا اشتباه در چاپ، صورت گرفته باشد. عبارت این است: « انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به... » ایشان در این روایت واژه «تقلین» را نیاورده است در حالی که در منابع دیگر این واژه به چشم می‌خورد. دیگر ضمیر « به » است که در منابع دیگر « بهما » است و ایشان به صورت مفرد آورده است.

نمونه‌ها:

\* «ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا»<sup>۸</sup>

مرحوم طبرسی در شأن نزول این آیه می‌نویسد:

«از ابن عباس، مجاهد و ابی صالح، نقل شده است که این آیات درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است.»

ایشان پس از ذکر داستان نذر این خانواده، چنین ادامه می‌دهد:

«خداوند این آیات را درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام نازل کرده است ولی این آیات شامل تمام

مؤمنانی که چنین عملی را انجام دهند نیز می‌شود.»<sup>۹</sup>

\* «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۱۰</sup>

«ابن عباس گفته است: این آیه درباره علی علیه‌السلام نازل شده است، حضرت چهار درهم داشت، یک درهم را در

یک روز و یک درهم را در شب و یک درهم را مخفیانه و درهم آخر را آشکارا، صدقه داد.

و نیز گفته شده که این آیه درباره مطلق انفاق در راه خداوند نازل شده است ... ما (طبرسی) می‌گوییم: این

آیه درباره علی علیه‌السلام نازل شده است، اما این آیه تمام کسانی را که چنین عملی را انجام دهند (صدقه) شامل

می‌شود و حضرت علی علیه‌السلام در این زمینه، به واسطه پیشگامی، برتری بر دیگران دارد.»<sup>۱۱</sup>

با توجه به موارد فوق، به دست می‌آید که مرحوم طبرسی معتقد است اسباب نزول، سبب محدودیت

آیات نمی‌شود، بلکه قرآن کریم عمومیت دارد و در طول زمان، مصداقهای خود را شامل می‌گردد.

## اهتمام به اسباب نزول

مرحوم طبرسی نسبت به اسباب نزول و نقل آن، توجهی خاص داشته و در تفسیر خود، جایگاه ویژه‌ای

برای آن در نظر گرفته است.

در مقدمه مجمع البیان، از اسباب نزول به عنوان یکی از مطالب ضروری که باید در تفسیر قرآن کریم،

مورد توجه باشد، یاد می‌کند و یاد آور می‌شود:

«در تمام سوره‌های قرآن، ابتدا مکی و مدنی بودن آیات را متذکر شده و سپس به موارد اختلاف در عدد

آیات رو آورده و پس از آن به نقل اسباب نزول پرداخته‌ام...»<sup>۱۲</sup>

و نیز در متن تفسیر، برای اسباب نزول عنوان مشخصی تحت عنوان «النزول» گشوده است و این نشانگر

اهتمام وی به اسباب نزول است.

با این همه، حجم اندک تفسیر و جامع بودن آن باعث شده است که صاحب مجمع، به شکل گسترده

اسباب نزول را ثبت نکنند، چه این که مجموع اسباب نزول، در این تفسیر بیش از ۲۵۹ مورد نمی‌باشد، در

حالی که اسباب نزول بسیار بیشتر از این است.

## نقل گزارشی اسباب نزول

شیوه طبرسی در نقل اسباب نزول به صورت گزارشی بوده و کمتر به تحلیل و بررسی آن پرداخته است.<sup>\*</sup> از مجموع ۲۵۹ مورد بیان اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان ۲۴۶ مورد آن به صورت گزارشی است. گزارش اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان به صورت تفصیلی و مستند است و از مجموع اسباب نزول، ۲۳۶ مورد آن، تفصیلی و بقیه اجمالاً بیان شده است. محققان در این باره، چنین یاد آور شده‌اند:

«شیخ طبرسی در بسیاری از موارد، دو یا چند قول مختلف را نقل می‌کند، لکن به نقد و جرح آنها نمی‌پردازد و صحیح را از سقیم باز نمی‌شناساند، بلکه داوری آن را به خواننده واگذار می‌کند ... گاه در مواردی که یکی از اقوال بکلی خطا و فاسد بوده، باز هم سکوت کرده است، چنانکه در بحث از شأن نزول آیه: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ...»<sup>۱۳</sup> دومین قولی را که نقل می‌کند، این است که آیه مربوط به خراب کردن بیت المقدس به وسیله بخت النصر و یاری نصاراست، در حالی که این قول بکلی خطا و خلاف واقع است، زیرا بخت النصر، قرن‌ها پیش از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیدایش نصارا می‌زیسته، و طبرسی خود نیز این نکته را می‌دانسته است، چنانکه در سوره بنی اسرائیل بعد از تفسیر آیه «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ...» این موضوع را متذکر می‌شود.»<sup>۱۴</sup>

اینک به چند نمونه از موارد نقل گزارشی مجمع البیان اشاره می‌کنیم:

\* «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...»<sup>۱۵</sup>

«گفته شده، در روز جنگ خندق، هنگامی که ترس و وحشت بر مسلمانان غلبه پیدا کرد و آنان در مدینه، در محاصره دشمن قرار گرفتند، این آیه نازل شد و خداوند مسلمانان را به صبر و استقامت فرا خواند و به آنان وعده پیروزی داد.

و نیز گفته شده: این آیه در جنگ احد نازل شده است، هنگامی که عبدالله بن ابی‌سحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت:

تا چه وقت خود را به کشتن می‌دهید، اگر محمد نبی بود، خداوند هرگز قتل و اسارت را مقدر نمی‌کرد. و نیز گفته شده: این آیه درباره مهاجرین از اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده که آنان به سوی مدینه هجرت کردند، خانه‌ها و داراییهای خود را رها کردند و خسارت بسیار بر آنان وارد شد.»<sup>۱۶</sup>

\* «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...»<sup>۱۷</sup>

---

\* منظور از گزارشی آن است که مفسر، صرفاً نقل قول را متذکر می‌شود و خود هیچ گونه نظری در آن باره نمی‌دهد، به عنوان مثال می‌گوید: ابن عباس چه گفته است و مجاهد و ... چنین نقل کرده است.

«گفته شده است: این آیه درباره اهل کشتی که با جعفر بن ابی طالب از حبشه آمدند، نازل شده است. آنان

چهل نفر بودند، سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر دیگر از راهبان شام که از جمله آنان بحیرا بوده است.

و نیز گفته شده: آنان کسانی از یهود بودند که ایمان آوردند؛ مانند: عبدالله بن سلام، شعبه بن عمرو، تمام بن

یهودا، اسدو اُسید، فرزندان کعب ابن یامین و ابن صوریبا.

و نیز گفته شده: آنان اصحاب پیامبر ﷺ بودند.»<sup>۱۸</sup>

همان گونه که ملاحظه می شود، مرحوم طبرسی در این موارد به صورت گزارشی و نقل اقوال با روایات

اسباب نزول مواجه شده و هیچ گونه اظهار نظری نکرده است.

بلی، در بحث تفسیری آیات، آنجا که مطلبی به نظر ایشان حق جلوه می کند، روی آن پافشاری دارد، و

آیات و روایاتی در تأیید قول منتخب می آورد.

### گزارش غیر مستند اسباب نزول

مرحوم طبرسی در بسیاری موارد، اسباب نزول را به گونه ای مستند ثبت کرده است، به این معنا که نقل

کنندگان سبب نزول را بیان می کند (از ابن عباس، قتاده، ضحاک و مجاهد و ...) در مواردی هم غیر مستند

بیان می کند؛ یعنی نقل کنندگان اسباب نزول را نمی آورند. بدون این که نامی از ناقل ببرد، تنها به ذکر سبب

نزول اکتفا می کند.

نمونه ها:

\* «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ...»<sup>۱۹</sup>

ذیل این آیه درباره سبب نزول، چنین می نویسد:

«این آیه درباره عمرو بن جموح نازل شده است. وی پیر مرد بزرگواری بود و ثروت زیادی داشت، از

پیامبر ﷺ سؤال نمود:

ای رسول خدا! چگونه صدقه بدهم و به چه کسی صدقه بدهم؟ خداوند این آیه را نازل نمود.»<sup>۲۰</sup>

\* «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ...»<sup>۲۱</sup>

ذیل این آیه چنین می نویسد:

«هنگامی که پیامبر ﷺ دستور داد که به سوی احد خارج شوند، جماعتی از منافقان مخالفت کرده، از

دستور پیامبر ﷺ سرپیچی نمودند. در این امر، عده ای از مؤمنان از آنان پیروی کردند و دستور

پیامبر ﷺ را اطاعت نکردند، خداوند این آیه را نازل کرد.»<sup>۲۲</sup>

\* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا...»<sup>۲۳</sup>

«زمانی که رسول خدا ﷺ از طائف برگشت، مردم را برای جهاد و پیکار با رومیان آماده نمود. این کار در

شرایطی صورت گرفت که مردم مشغول برداشت محصولات بودند. علاوه بر این، در فصل گرمای تابستان

واقع شده بود. این امور دست به دست هم داده و رفتن به سوی میدان جنگ را برای مسلمانان مشکل ساخته بود، تا آنجا که بعضی در اجابت دستور پیامبر ﷺ تردید و دودلی نشان می‌دادند و عده کمی آمادگی برای جهاد را ابراز می‌داشتند، این آیات نازل شد...»<sup>۲۴</sup>

در این گونه موارد، تنها به گزارش اسباب نزول اکتفا کرده و این که ناقل آن چه کسی می‌باشد، بیان نشده است.

### جایگاه نقل اسباب نزول

طبرسی، اسباب نزول را به صورت جداگانه و مستقل مورد بحث و بررسی قرار داده است، چنانکه برای قصه و نظم جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته است، ولی گاه مشاهده می‌شود که هر دو یا هر سه عنوان را در یک جا بیان کرده است؛ از آن جمله:

« وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ... »<sup>۲۵</sup>

طبرسی در ذیل این آیه می‌نویسد:

« [النزول و النظم] در سبب نزول و کیفیت نظم حاصل از این آیه و اتصال فصلهای آن، اختلاف شده است

...»<sup>۲۶</sup>

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ »<sup>۲۷</sup>

ذیل این آیه شریفه، در سبب نزول آن تحت عنوان [النزول و القصه] چنین بیان داشته است:

«مفسران گفته‌اند:

روزی رسول خدا ﷺ درباره رستاخیز و وضع قیامت، با مردم، بیاناتی فرمود. این سخنان مردم را تکان داد و به گریستن واداشت. در پی آن، ده نفر از یاران پیامبر ﷺ که عبارت بودند از: علی، ابوبکر، عبدالله بن مسعود، ابوذر غفاری، سالم مولی ابی حذیفه، عبدالله بن عمر، مقداد بن اسود کندی، سلمان فارسی و معقل بن مقرن، در منزل عثمان بن مظعون اجتماع کردند.

در این جلسه، تصمیم گرفتند پاره‌ای از لذایذ دنیا را بر خود حرام کنند و به جای آن به عبادت پردازند... علی رضی الله عنه سوگند یاد کرد که تمام شبها را نخوابد، مگر این که خدا بخواهد. بلال سوگند یاد کرد که همه روزه، روزه باشد و عثمان بن مظعون قسم یاد کرد آمیزش جنسی با همسرش را ترک گوید و به عبادت پردازد، این آیه نازل

شد...»<sup>۲۸</sup> \*

### استفاده از اسباب نزول در تفسیر آیه

\*. این موارد، داخل گروه بیان شده است که شاید کار ناشر باشد. در هر صورت، روشی است که در مجمع البیان به چشم می‌خورد. هر چند این کار، ضرری به حسن ترتیب در مطالب مجمع وارد نمی‌سازد.

مرحوم طبرسی در بسیاری از موارد، در تفسیر آیات از اسباب نزول به عنوان مؤید استفاده کرده است. در بحث تفسیری آیات، ابتدا مطلبی را که مورد نظر ایشان است بیان می‌کند و برای اثبات مدعای خویش از آیات و روایات دلیل می‌آورد و در مواردی اسباب نزول آیات را شاهد بر مدعای خویش بیان می‌کند. از جمله:

« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ »<sup>۲۹</sup>

در تفسیر جمله « وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ » این که منظور کدام پاکی است، چنین می‌نویسد:

«در معنای متطهرین، گفته‌اند: منظور طهارت و پاکی با آب می‌باشد. این نظریه را جماعتی از امامیه بیان کرده‌اند و نیز شأن نزول آیه دلالت بر این مطلب دارد.

بعضی گفته‌اند: مراد طهارت از گناه می‌باشد...»<sup>۳۰</sup>

« حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ ... »<sup>۳۱</sup>

در تفسیر این آیه شریفه، مرحوم طبرسی چنین می‌نویسد:

«در مورد « صَلَاةِ الْوُسْطَىٰ » چند نظر است:

۱. مراد از صلوة الوسطی، نماز ظهر است. (بعضی از پیشوایان زیدیه گفته‌اند: مراد از « صلوة الوسطی » در روز جمعه، نماز جمعه و در باقی روزها، نماز ظهر است.
۲. مراد نماز عصر است.
۳. مراد نماز مغرب است.
۴. مراد نماز عشا است.
۵. مراد نماز صبح است.»<sup>۳۲</sup>

طبرسی ضمن نقل اقوال در این زمینه، برای هر یک از نظریات دلایلی بیان کرده است. برای نظریه اول از اسباب نزول کمک گرفته است و سبب نزول را چنین نقل می‌کند:

«از زیدبن ثابت نقل شده است که پیامبر ﷺ در وسط روز، هنگامی که شدت گرما بود، نماز می‌خواند و این عمل برای اصحاب گران تمام شد به گونه‌ای که پشت سر پیامبر ﷺ افراد کمی در نماز می‌ایستادند، این آیه نازل شد.»<sup>۳۳</sup>

« لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... »<sup>۳۴</sup>

مرحوم طبرسی در تفسیر و معنای این آیه، چند قول را بیان می‌کند و از اسباب نزول در تأیید نظر خود استفاده می‌کند.

«ذیل این آیه چند قول وجود دارد:

۱. درباره اهل کتاب است؛ تنها آن اهل کتابی که از آنان جزیه گرفته می‌شود.



۲. درباره تمام کفار است.

۳. مراد این است که درباره کفاری که بعد از جنگ به دین اسلام مشرف شده‌اند، این سخن را به زبان

نیاورید که آنان با اکراه و اجبار اسلام را اختیار کرده‌اند، زیرا اسلام آنان صحیح است و ایراد ندارد.

۴. آیه، همان گونه که از شأن نزول آن استفاده می‌شود درباره یک قوم خاص از انصار، نازل شده است.

۵. مراد این است که از جانب خداوند در پذیرش دین اسلام اکراه و اجبار نیست، و بندگان در این باره

صاحب اختیارند، زیرا پذیرش دین از امور قلبی است.<sup>۳۵</sup>

اما مواردی که اسباب نزول در تفسیر آیه، مورد استفاده قرار گرفته است متعددند، به عنوان نمونه:

«نقل می‌کنند که مردی از انصار به نام ابو حصین، دو پسر داشت. برخی از بازرگانان که وارد مدینه

می‌شدند و به معامله کالا مشغول می‌گردیدند، وقتی با این دو پسر برخورد می‌کردند، آنان را به عقیده و

آیین مسیحیت دعوت می‌کردند، آنان هم سخت تحت تأثیر قرار گرفته، به این آیین وارد شدند و با آنان به

سوی شام رهسپار گردیدند.

حصین از این جریان، سخت ناراحت شد و جریان را به اطلاع رسول خدا ﷺ رسانید و درخواست نمود که

آنان را به زور به اسلام برگرداند، آیه فوق نازل شد.<sup>۳۶</sup>

## ملاک نقد و تحلیل اسباب نزول

همان گونه که قبلاً یادآوری شد، مرحوم طبرسی با اسباب نزول به صورت گزارشی عمل کرده، در اکثر

موارد تنها به نقل اقوال در این باره بسنده کرده است، به گونه‌ای که از مجموع نقل اسباب نزول، تنها ۳۵

مورد آن به صورت نقد و تحلیل است.

ملاک ایشان در نقد و تحلیل، روایات، ضرورت فقهی، ظاهر آیه و تاریخ بوده و سبب نزولی که مورد تأیید

و یا قبول ایشان نبوده، با این ملاکها رد گردیده است.

## نقد سبب نزول با تاریخ

یکی از روشهای مرحوم طبرسی در نقد و تحلیل اسباب نزول، نقد تاریخی است که از نگاه صحت و

سقم تاریخی آن را مورد بحث قرار می‌دهد:

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ... »<sup>۳۷</sup>

ذیل این آیه مبارکه تحت عنوان: «النزول» بحث مفصلی کرده، چند سبب نزول را نقل و بعضی از آنها را

نقد تاریخی می‌کند.

«سبب نزول مورد اختلاف واقع شده است. ابن عباس و مجاهد گفته‌اند: مقصود رومیانند که با مسلمانان

جنگ کردند و تلاش داشتند تا بیت المقدس را خراب نمایند و این موضوع تا زمان عمر ادامه داشت و

خداوند مسلمانان را بر رومیان غلبه داد.

حسن و قتاده گفته‌اند: مقصود «بخت النصر» است که وی بیت المقدس را خراب کرد و در این امر نصارا او را یاری و کمک کردند.

از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که مقصود مشرکان قریش‌اند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله را از داخل شدن به مکه و مسجد الحرام منع کردند.

طبری، در تفسیر خود این قول را که مراد کفار قریش باشند، رد کرده است و می‌گوید: مشرکان قریش مسجد الحرام را خراب نکرده‌اند.

این گفتار طبری، قابل قبول نیست، زیرا عمارت در پرتو نمازگزاران و عبادت در آن است، و جلوگیری از نماز و عبادت، به مثابه خراب کردن آن است.

علاوه بر این، روایاتی در این زمینه وارد شده که مشرکان، مساجدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنها نماز خوانده است، خراب کرده‌اند...<sup>۳۸</sup>

### نقد اسباب نزول با ضرورت‌های فقهی

مرحوم طبرسی، سبب نزولی را که با ضرورت فقه سازگاری ندارد، مورد نقد قرار داده است؛ از جمله:

« وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ... »<sup>۳۹</sup>

ذیل این آیه، ابتدا سبب نزول را بیان می‌کند و سپس از نظر فقهی، آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

«این آیه درباره معضل بن یسار نازل شده، وی با ازدواج مجدد خواهرش «جملاء» با همسر اولش به نام عاصم بن عدی، مخالفت می‌کرد، زیرا این زن و شوهر از هم جدا شده بودند و دوباره تمایل داشتند با هم پیمان زناشویی برقرار کنند.

و نیز گفته شده، این آیه هنگامی نازل شد که جابر بن عبدالله با ازدواج مجدد دختر عمویش، با شوهر سابقش، مخالفت می‌کرد.

و این هر دو موضوع در مذهب ما (امامیه) صحیح نیست، زیرا برادر و پسر عمو ولایت بر خواهر و دختر عمو ندارند.»<sup>۴۰</sup>

### نقد سبب نزول با ظاهر آیه

در بعضی موارد اسباب نزولی را که با ظاهر آیه نمی‌سازد، مورد نقد قرار می‌دهد؛ مانند:

« وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا... »<sup>۴۱</sup>

« در سبب نزول این آیه چند قول مطرح شده است: یکی از آنها این است که این آیه درباره دختر یتیمی نازل شد که در تکفل ولی خود قرار داشت. ولی، بدون این که مهتری در نظر بگیرد، به خاطر مال و جمال دختر، تصمیم به ازدواج با وی می‌گیرد، آیه نازل شد و او را از این کار منع کرد.

یکی از اقوال این است که آیه درباره مردی که بیش از چهار زن اختیار کرده بود، نازل شد، زیرا آن مرد وقتی مال و ثروتش تمام شد، به خوردن مال یتیمی که تحت تکفل وی بود اقدام کرد. خداوند، وی را از این کار نهی کرد که بیش از چهار زن نگیرد تا احتیاج به مال یتیم پیدا نکند و این آیه نازل شد ...  
 قول او با ظاهر آیه نزدیکتر است.<sup>۴۲</sup>

### ترجیح سبب نزول با سیاق آیه

مرحوم طبرسی در پاره‌ای موارد، چند سبب نزول را نقل می‌کند و از میان آنها، سبب نزولی را که با سیاق آیه می‌سازد، بر اقوال دیگر ترجیح می‌دهد. به عنوان نمونه:

\* «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»<sup>۴۳</sup>

ذیل این آیه درباره شأن نزول آن چند نظریه را بیان می‌کند و یکی از آنها را نزدیکتر به سیاق آیه دانسته، ترجیح می‌دهد.

«گفته شده: این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر ﷺ بعد از شکست در جنگ احد، تصمیم به نفرین در حق

تعدادی از اصحاب خود داشت و خداوند حضرت را از این عمل نهی کرد.

و نیز نقل کرده‌اند: وقتی کفار، حمزه عموی پیامبر ﷺ را مثله کردند و با اصحاب آن حضرت بسیار

برخورد زشت نمودند، پیامبر ﷺ فرمود: اگر خداوند اجازه می‌داد، چنان مقابله به مثل می‌کردم که مانند آن

در میان عرب اتفاق نیفتاده بود، این آیه نازل شد.

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره اهل بئر معونه نازل شده و آنان هفتاد نفر بودند که پیامبر ﷺ آنان را به

سرپرستی منذر بن عمرو، به سوی بئر معونه فرستاد تا مردم را قرآن و علم بیاموزند، آنان را به قتل رساندند.

پیامبر ﷺ از این کار آنان بشدت خشمگین شده بود، سپس این آیه نازل شد.

لکن صحیح این است که این آیه درباره جنگ احد و حوادث آن نازل شده است، زیرا هم اکثر علما بر این

عقیده‌اند و هم سیاق آیه این مطلب را می‌رساند.<sup>۴۴</sup>

### ترجیح سبب نزول با عمومیت آیه

نویسنده مجمع البیان، در مواردی با توجه به عمومیت آیه، سبب نزولی را مورد تأیید قرار می‌دهد که

عمومیت داشته باشد؛ مانند:

\* «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...»<sup>۴۵</sup>

«در سبب نزول این آیه چند قول وجود دارد:

این آیه درباره نصاری نجران نازل شده است.

درباره یهودیان مدینه نازل شده است.

این آیه درباره هر دو طایفه، یهود و نصاری، نازل شده است.

قول سوم بهتر است زیرا این قول عمومیت دارد و شامل هر دو طایفه می‌شود.»<sup>۴۶</sup>

### پرهیز از اعمال تعصب

مرحوم طبرسی در تفسیر آیات و بیان مطالب، بویژه در نقل اسباب نزول، از تعصبات مذهبی بشدت پرهیز کرده است.

ایشان با این که در تمام موارد، با برهان و استدلال قوی، از نظریات خود دفاع کرده، جانب انصاف و اعتدال را از دست نداده است.

دکتر محمد حسین ذهبی در این باره می‌نویسد:

«طبرسی، فردی معتدل و میانه رو بوده است. در گرایشهای شیعی خود، مانند دیگر شیعیان جانب غلو را در پیش نگرفته است. تا جایی که من تفسیر ایشان را خوانده‌ام، به جایی برنخورده‌ام که وی تعصب قابل ذکری داشته باشد، و موردی نیافته‌ام که نسبت به یکی از صحابه انکاری داشته باشد و یا درباره آنان سخنان بی مورد گفته باشد ... . طبرسی هر چند از عقاید خود دفاع کرده، ولی در دفاع از باورهای خویشتن زیاده روی نکرده است ...»<sup>۴۷</sup>

---

۱. محمد حسی ذهبی، التفسیر و المفسرون، (چاپ دوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ هـ - ۱۹۷۶ م)، ۹۹/۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان، (چاپ دوم: تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا)، ۷۶/۱.

۳. محمد حسی ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۹۹/۲.

۴. بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، (چاپ اول: تهران، انتشارات کیهان، زمستان ۶۴) ۳۴.

۵. طبرسی، مجمع البیان، ۷۵/۱.

۶. همان.

۷. همان، ۸۰/۱.

۸. سوره انسان / ۵ - ۶.

۹. طبرسی، مجمع البیان، ۶۱۲/۱.

۱۰. بقره / ۲۷۴.

۱۱. طبرسی، مجمع البیان، ۶۶۷/۲.

۱۲. همان، ۷۷/۱.

۱۳. بقره / ۱۱۴.

۱۴. طبرسی، مجمع البیان، ۱۷۰/۲.

۱۵. بقره / ۲۱۴.

۱۶. طبرسی، مجمع البیان، ۵۴۶/۲.

- 
١٧. بقره / ١٢١.
١٨. طبرسي، مجمع البيان، ٣٤٧٤/١.
١٩. بقره / ٢١٥.
٢٠. طبرسي، مجمع البيان، ٥٤٧/٢.
٢١. آل عمران / ١٦٢.
٢٢. طبرسي، مجمع البيان، ٨٧٤/٢.
٢٣. توبه / ٣٨.
٢٤. طبرسي، مجمع البيان، ٤٧/٥.
٢٥. نساء / ٣.
٢٦. طبرسي، مجمع البيان، ١٠/٣.
٢٧. المائدة / ٨٧.
٢٨. طبرسي، مجمع البيان، ٥٦٣/٣.
٢٩. بقره / ٢٢٢.
٣٠. طبرسي، مجمع البيان، ٥٦٣/٢.
٣١. بقره / ٢٣٨.
٣٢. طبرسي، مجمع البيان، ٥٩٩/٢.
٣٣. همان، ٥٩٨/٢.
٣٤. بقره / ٢٥٦.
٣٥. طبرسي، مجمع البيان، ٦٣١/٢.
٣٦. همان، ٦٣٠/٢.
٣٧. بقره / ١١٤.
٣٨. طبرسي، مجمع البيان، ٣٦٠/١.
٣٩. بقره / ٢٣٢.
٤٠. طبرسي، مجمع البيان، ٥٣٨/٢.
٤١. النساء / ٣.
٤٢. طبرسي، مجمع البيان، ١٠/٣.
٤٣. آل عمران / ١٢٨.
٤٤. طبرسي، مجمع البيان، ٨٣٢/٢.
٤٥. آل عمران / ١٢٨.
٤٦. طبرسي، مجمع البيان، ٧٦٦ / ٢.

